نگاه | **علی احمدی فراهانی**؛ تاریخ‌پژوه

«فیلسوف شرق»، در آیینه روایت فرزند

حجاب را میراث دختر پیامبر(ص) می‌دانستند

بانو عذرا جعفری، از فرزنـــدان زنده‌یاد علامه محمدتقی جعفری اســـت. او از خرمن دانش و بینش پدر، خوشه‌ها برداشته اســـت. او میراث والای علامه‌جعفری را، تلاش مداوم و پیگر بـــرای بهره‌گیری از تمامـــی فرصت‌های زندگی می‌داند: «بـــه نقل از خود ایشـــان، هرگز به یاد نداشتند وقتی را بدون کوشش در جهت اعتلای فکری و علمی گذرانده باشند و دیگران را هم به اغتنام فرصت عمر و دقایق زندگی ســـفارش می‌کردنـــد. وقتی یکی از شـــاگردان ایشان در مراســـم چهلمین روز درگذشت همسرشان عرض کرد: اســـتاد! حق دارید متأثر باشید، ایشان فرمودند: تأثر وقتی است که انسان عمرش را بدون هدف و جهت گذرانده و کاری نکرده باشـــد! اگر ایشان از تحقیق و تدریـــس و تحریر فراغتی پیـــدا می‌کردند، به باغبانی، آبیاری درخت‌هـــا، گل‌ها و... می‌پرداختند و می‌گفتند: توجه داشته باشید که کار، قطعاً بیهوده بهتر از بیکاری اســـت. او حتی در نظاره بـــه طبیعت، محو در جمال پروردگار و خالق عالم هســـتی بود و تفکر در این باب را، عبادتی والا می‌دانست. هنگام دیدار با کودکان و صله‌ارحام، آن‌سان به وجد می‌آمد که گویی به دستورات معشوقی والامقام جامه عمل می‌پوشـــد. آنان که کلام الهی لوح جانشان را آراسته است، به هنگام اجرای فرمان سر از پا نمی‌شناســـند و مجنونی تمام‌عیارند، کسی که روحش را در زلال چشمه‌ســـار نهج‌البلاغه مولا علی(ع) تطهیر کرده، آنکه از جام کوثر ولایت نوشـــیده و گوش جانش پیام عشق الهی را شنیده، خمار باده عرفان است و مســـت دیدار جانان. نماز اول وقت و مراقبت و خلوص هنگام نماز، از صفـــات بارز مرحـــوم و از وصایای مؤکد ایشان بود. مگر ممکن است عاشق علی باشی و نماز علی را فراموش کنی؟... .

دهه ۶۰، علامه محمدتقی جعفری
مشغول به‌کار باغبانی در منزل شخصی

عذرا جعفری: «ایشان در گفتارهای اخلاقی خویش، از حجاب خیلی صحبت می‌کردند و می‌فرمودند: عالم تشیع حجاب را از حضرت فاطمه(س) به ارث برده است و زنان باید در حفظ این امانت و ارث گرانبها، مانند دختر پیامبر(ص) باشند. مانند حضرت زینب(س) باشند که از هر نظر مظهر حجاب بود و به‌حق پاسداری از حجاب و امانتداری میراث آل رسول را انجام داد...»

او پدر را در حالی به‌خاطر می‌آورد، که به دختران خویش ارزش مراعات حجاب را متذکر شده و آن را میراث بزرگان دین قلمداد می‌کند. وی در این‌باره نگاشـــته اســـت:«از درس‌های ایشان خیلی چیزها به یاد داریم که همگی بر ذهن ما نقش بسته‌اند و همچون ستاره‌های سحری برای ما درخشندگی دارند. در پرهیز از خودبینی و خودخواهی، بســـیار تأکیـــد می‌کردنـــد. از آتش‌افروزی‌هایی که در قرن‌های اخیر از خودخواهی‌ها شده است، مثال می‌زدند. شکســـت‌های بزرگ در تاریخ را، معلول خودخواهی‌ها و جاه‌طلبی‌ها می‌دانستند و می‌فرمودند: عده‌ای اسم این خودخواهی‌ها را، ندانم‌کاری می‌گذارند که غلط اســـت، اگر ما و منم‌ها از بین بروند و همه‌چیز حول محور عدالت و حق‌بینی حرکت کند، هیچ‌گاه شـــاهد این همه زیان‌ها و حقارت‌ها نخواهیم بود. ایشـــان در گفتارهای اخلاقی خویش، از حجاب خیلی صحبت می‌کردند و می‌فرمودند: عالم تشیع حجاب را از حضرت فاطمه(س) به ارث برده است و زنان باید در حفظ این امانت و ارث گرانبها مانند دختر پیامبر(ص) باشند. مانند حضرت زینب(س) باشند که از هر نظر مظهر حجاب بود و به‌حق پاسداری از حجاب و امانتداری میراث آل‌رسول را انجام داد. خاطرات بسیاری از ایشان در وجود ما نقش بسته است که هر کدام یادآور نکته‌ای بس مهم، اخلاقی و مذهبی است ولی این خاطره از زبان خود ایشـــان گفته می‌شود. ایشـــان می‌گفتند: اولین‌بار برای زیارت خانه خدا، به مکه معظمه مشـــرف شـــده بودم. به‌نظرم رســـید در خلال اعمال حج تمتع، دعا کنم و از خداوند چیزی طلـــب کنم که معمولا کمتر زائری به آن توجه دارد. آن وقت جوان بودم و تعداد اولادم کم، لذا حین طواف دست‌هایم را بلند کردم و از خداوند خواستم اولا: در تمام عمرم محتاج افراد لئیم نشوم و ثانیا: از نسل من در آینده ضرری به اسلام و جامعه نرسد!... در واقع هیچ‌کس به یاد ندارد که آن مرحوم در زندگی طالب چیزی باشد که بخواهد از در نیاز به حریم کسی وارد شود یا برای اجابت خواسته‌ای واسطه پیدا کند. از هر درسی خاطره داشتند و دقیقا آنها را به یاد می‌آوردند و من‌باب امثال و حکم، به فرزندانشان تعلیم می‌دادند. طرز تفکر، نحوه تمرکز، شیوه رفتار و حسن خلق ایشان، برای ما در منزل درس بود. علاوه بر آن از کلاس‌های درسی که برای ارتقای دانش و آشـــنایی با معارف اسلامی و ارزش‌های الهی برای افراد خانواده تشـــکیل می‌دادند، بسیار سود می‌بردیم... .»

دهه ۷۰، علامه محمدتقی جعفری در حال اقامه نماز جماعت، با جمعی از دوستان و علاقه‌مندان

بی‌درنگ به مصاف انحرافات می‌رفت

سیره علمی و عملی زنده‌یاد علامه محمدتقی جعفری، در آیینه ۵روایت

گزارش | **احمد سینایی**
روزنامه‌نگار

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر ســـالروز رحلت زنده‌یاد آیت‌الله علامه محمدتقی جعفری است. هم‌از این‌روی و در نکوداشت تکاپوی علمی و عملی آن دانشمند نامدار، او را در آیینه روایت ۵تن از اطرافیان و دوستانش بازخوانده‌ایم. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

روایت نخست:
«ارتباط انسان - جهان»، پاسخی به نیاز زمان

زنده‌یاد آیت‌الله محمـــد واعظ‌زاده خراســـانی از شـــخصیت‌های علمی و تقریبی معاصـــر بود که از زنده‌یـــاد علامه محمدتقی جعفری شـــناختی پرقدمت داشت. وی پس از رحلت آن مرد دانش، در گفتاری اینچنین به بازگویی خاطرات خویش از نحوه آشنایی با او و نشاط علمی و تبلیغی وی در دوره جوانی پرداخته است:

«اولین دیدار من با ایشـــان برمی‌گـــردد به دوران طلبگـــی‌ام، در زادگاه خـــود مشـــهد مقدس در سال‌های حدود ۱۳۲۵ که به مدرسه نواب مشهد برای درس و بحـــث رفت‌وآمد داشـــتم. یک روز ۳روحانی جوان را که تازه از نجف‌اشـــرف برگشته بودند در فضای مدرسه دیدم که یکی از آنان جناب آقای محمدتقی جعفری تبریزی بود. ۲نفر دیگر، یکی دانشمند گرامی آقای شیخ محمدرضا لطفی و آقای بروجردی مدیر کتاب‌فروشی نصر بودند و من تنها در سال‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱، جناب آقای لطفی را در نجف در مدرسه سیدمحمدکاظم یزدی دیده بودم و با ۲تن دیگر، سابقه آشنایی نداشتم. پس از مدتی از این دیدار -که دقیقا نمی‌دانم چند ســـال طی شـــد- رفته رفته نام و آوازه علامه جعفری به گوش می‌رسید. ظاهرا نخستین بار ملاقات با وی در این شرایط، در هنگامی بود که معظم‌له به مشهد برای سخنرانی در مدرسه علوی که دانش‌آموزان را با فرهنگ اسلامی تربیت می‌کرد، آمده بودند و شب‌ها در آن مدرســـه که در آن هنگام در حاشیه میدان بیمارستان امام رضا(ع) واقع بود، سخنرانی می‌فرمود و من یکی دو شب در آن مجلس حاضر بودم. در سال‌های بین ۱۳۳۴ و ۱۳۳۷، نخستین اثر ایشان به نام ارتباط انســـان و جهان، در یک مجلد ضخیم بیش از هزار صفحه منتشر شد و من آن را مطالعه کردم؛ کتابی علمی، فلسفی و بسیار مشکل بود و در آخر آن عکس‌های فراوانی از متفکران غربی وجود داشت. در آنجا به بررسی افکار فلاسفه اروپا و نقد آنها پرداخته بودند و نظر به اینکه در آن هنگام نوشـــته‌های کمونیست‌ها شـــایع بود و آنان عمدا نوشته‌های خود را فشـــرده و با عباراتی فیلسوفانه می‌نوشـــتند، به‌نظر می‌رسید ایشـــان هم سبک نوشته‌های خود را شبیه آنان عرضه کرده است... .»

روایت دوم:
از ما می‌خواستند مراقب نفوذ افکار انحرافی در دانشگاه‌ها باشیم

زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمســـلمین دکتر احمد احمدی، به لحاظ علایق علمی و فلسفی خویش، با علامه محمدتقی جعفری در مراوده‌ای مداوم بود. او خصال آن عالم پژوهشـــگر را، علاوه بر جامعیت علمی، تلاش برای ارتباط با دانشجویان و نیز نگرانی از نفوذ افکار انحرافی در دانشگاه‌ها می‌دانست:

«تحصیل در حوزه‌های علمیه مشهد، قم و نجف و آشنایی با استادان برجسته این حوزه‌ها، علاقه به ایجاد ارتباط با اندیشمندان سراسر جهان و تعامل فکری و اعتقادی گسترده با آنان، حافظه بسیار قوی، پشتکار، خســـتگی‌ناپذیری، دقت بالا و مطالعات گسترده در کنار ویژگی‌های اخلاقی برجسته، به ایشان قدرت درک و استدلال و هوشمندی بالایی بخشیده بود. ایشان انصافا دایره‌المعارف عظیمی از اطلاعات علمی و فلسفی و خاطرات گوناگون و مفید بودند. غیر از درک محضر علمای برجسته‌ای چون مرحوم آیت‌الله خوئی و مرحوم آیت‌الله میلانی و ارتباط روحی و عاطفی با شیخ مرتضی طالقانی، ایشـــان با چهره‌های علمی دانشـــگاه‌ها، از جمله مرحوم پروفسور محمود حسابی حشر و نشر علمی و الفتی دیرینه داشـــتند. این مراودات و تعاملات گسترده با اقشار مختلف علمی و دانشگاهی ایران و جهان، تجربه‌های گرانقدری را در اختیار ایشان قرار داده بود که با ذهن نقاد خـــود از آنها بهترین بهره را می‌بردند. ایشـــان خود را با دانشـــجویان و جوانان، در یک فضای واحد و یکســـان می‌دیدند و احســـاس وظیفه می‌کردند که با زبانی شیرین و برخوردی دلنشـــین، معارف دینی و اسلامی را به آنان منتقل کنند. هر گاه که احســـاس می‌کردند اعتقادات دینی مـــردم مورد تهاجم قـــرار گرفته اســـت، بی‌درنگ در میدان حاضر می‌شدند و رفع شبهه می‌کردند و به رویارویی با جریانات انحرافی می‌پرداختند. بسیار نگران نفوذ، التقاط و جریانات انحرافی در دانشگاه‌ها و مخصوصا قشر جوان بودند. خاطرم هست در سفر آخری که می‌خواستند برای معالجه به خارج از کشـــور بروند، همراه عده‌ای از دوســـتان برای خداحافظی خدمتشان رسیدیم و ایشان با نگرانی و حتی ملتمسانه، از ما می‌خواستند مراقب نفوذ افکار انحرافی در دانشگاه‌ها باشیم. ما به ایشان اطمینان خاطر دادیم که تا جایی که در توان و مقدورمان هست، در برابر این جریانات خواهیم ایستاد و امیدواریم این افکار انحرافی در محیط‌های علمی و دانشـــگاهی ما راه پیدا نکنند. این آخرین دیدار بنده با ایشان بود....»

روایت سوم:
شاه گفت: نه می‌خواهم دکتر حسابی باشد، نه آقای جعفری!

رابطه صمیمانـــه و علم‌محور علامـــه محمدتقی جعفری با زنده‌یاد پروفسور محمود حسابی، الگویی نمایان در تعامل حوزه و دانشگاه قلمداد می‌شود. آن دو، سال‌ها در حوزه علایق مشترک و گوناگون علمی، با یکدیگر به تعامـــل پرداختند و الگویی از همیاری تحصیل‌کردگان حوزه علمیه و دانشگاهیان را ماندگار ساختند. ایرج حسابی، فرزند پروفسور حسابی، در این‌باره می‌گوید:

«من این خاطره را از خود استاد علامه شنیدم که نگاه مرحوم دکتر حسابی را درباره ایشان، به‌خوبی نشان می‌دهد. یک روز استاد علامه از من پرسیدند: شما مورخ‌الدوله سپهر را می‌شناسید؟ عرض کردم: بله، ایشان مورخ و سیاستمدار بزرگی است. ایشان فرمودند: برایتان مطلبی را می‌گویم که شاید تعجب کنید. شاه به تیمسار پاکروان -که رئیس سازمان اطلاعات و امنیت بود- دستور می‌دهد که قوانین سیاســـی و اجتماعی کشور را، توســـط عده‌ای از افراد خبره تدوین کند. مدتی می‌گذرد و پاکروان می‌بیند کاری از دســـتش برنمی‌آید، در نتیجه به مورخ‌الدوله ســـپهر مراجعه می‌کند، تا از او کمک بگیرد. مورخ‌الدوله ســـپهر فرصت می‌خواهد که دراین‌باره بررسی دقیقی کند و بعد از یکی دو ماه به پاکروان می‌گوید: این کار فقط از پروفسور حسابی برمی‌آید و بس! تیمسار پاکروان می‌گوید: پروفسور حسابی فیزیک‌دان اســـت، چه ربطی به موضوع سیاست و مسائل اجتماعی دارد؟ ولی مورخ‌الدوله سپهر همچنان معتقد اســـت که جز ایشان، فرد دیگری قادر به انجام این کار نیست! پاکروان ناگزیر می‌آید و با پروفسور حســـابی دراین‌باره صحبت می‌کند. پروفسور پاسخ می‌دهند: این کار یک نفر و ۲نفر نیســـت و باید عده‌ای از فضلا و دانشمندان کمک کنند و کار به‌صورت گروهی انجام شود، به همین دلیل از دکتر هشـــترودی و عده دیگری از استادان دعوت می‌کنند. بعد به پاکروان می‌گویند: باید یک روحانی هم در این جمع باشد که مسائل را از دید فقهی بررسی کند و جوانب حساس مسئله از نظر مردم هـــم، مورد تأمل و دقـــت قرار گیرند. پاکروان می‌گوید: دراین‌باره باید با شـــاه مشورت کند. شاه می‌گوید: آن روحانی را باید ما تعیین کنیم! پروفسور حسابی زیر بار نمی‌روند و می‌گویند: باید روحانی‌ای باشد که غیر از فقه و علوم دینی، با مسائل حقوقی و علمی روز هم آشنایی داشته باشد و علامه جعفری را پیشنهاد می‌کنند. پاکروان موضوع را به شاه می‌گوید و شاه جواب می‌دهد که برو و به دکتر حسابی بگو: نه می‌خواهم شما باشی، نه آن روحانی مورد نظر شما یعنی آقای جعفری!... .»

روایت چهارم:
رهیافتی به نظم نظریه حیات معقول

آیت‌الله علی اکبر صادقی رشاد، در عداد چهره‌هایی است که در واپسین دهه از حیات علامه محمدتقی جعفری، با ایشان مراوده‌ای نزدیک یافت و در عداد دوستان ایشان درآمد. وی در باب نظم حاکم بر آثار و اندیشه‌های علامه جعفری، اینگونه می‌اندیشد:

« نظم هم تعریف خاص خودش را دارد. یک وقت ما از یک نظم آشکار و تصنعی مثل نظم پارک‌ها و خیابان‌ها و خانه‌های متعارف بشر صحبت می‌کنیم و یک‌وقت از جنگل‌های طبیعی حرف می‌زنیم. هر دو نظم دارند، اما نظم گروه اول آشکار و نظم دسته دوم پنهان و پیچیده است. واقعیت این است که در آثار و اندیشه‌های اســـتاد، اگر سرنخ و چهارچوب به‌دســـت مخاطب بیاید، نظم هم کشف می‌شود! کســـانی که این کلیدها و ســـرنخ‌ها را نیافته‌اند، ممکن اســـت از تک‌مصراع‌های ایشـــان محظوظ شوند و لذت ببرند، اما کلان دیدگاه‌های ایشان را دریافت نمی‌کنند. دلیل دیگر دشواری درک آثار و اندیشه‌های اســـتاد، این است که نوعا متفکرین مســـتقل‌اندیش، برای بیان منظور خود واژه جعل می‌کنند و تا کسی ســـابقه ذهنی از معنی آن واژه نداشته باشد، قادر به درک آن نیست. مرحوم علامه هم، اندیشـــه‌های بدیعی داشت و هم اصطلاحات بدیعی را جعل می‌کرد که تا انسان از قبل تعریف آن را نشنیده بود، متوجه منظور ایشان نمی‌شد! مثالی می‌زنم. ایشـــان در برابر نظریه‌های آرمانشهری ــ که فلاســـفه و حکما در طول تاریخ از آن استفاده می‌کردند ــ اصطلاح حیات معقول را جعل کرده بود. ایشان در رســـاله حیات معقول، منظورش را توضیح داده و اگر کســـی آن جزوه را نخوانده و یا از خود ایشـــان معنی حیات معقول را نپرســـیده باشد، نمی‌تواند ســـخنرانی یا اثر مکتوب ایشان را به درستی درک کند. یک‌بار خدمت ایشان بودم و دیدم دارند در ورقه‌هایشان دنبال چیزی می‌گردند. فرمودند: نمی‌دانم این برگه مال خودم است یا نه؟... من به شوخی گفتم: استاد! ببینید حیات معقولی، چیزی در آن هست؟ اگر بود حتما مال شماست!... استاد خیلی خندید! به‌هرحال جعل اصطلاح توسط متفکران مستقل، مشکلاتی را به‌وجود می‌آورد. قلم و بیان استاد جعفری، دچار نوعی تعقید بود. ایشان از نثر سلیس و زیبا لذت می‌برد، اما خودش نوعا با تعقید مطلب می‌نوشت... .»

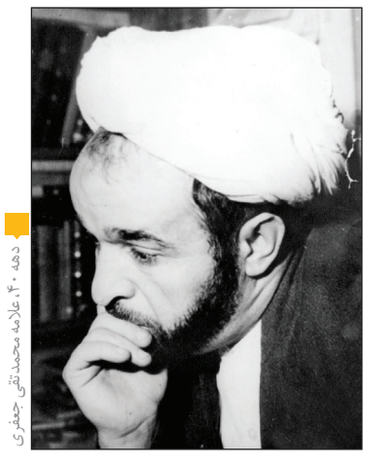

دهه ۴۰، علامه محمدتقی جعفری

دکتر غلامرضا جعفری: «بعد از وقوع سکته مغزی برای پدر -که هنوز به حال اغما نرفته بودند- بارها شاهد بودم ایشان دست چپ خود را روی سینه خود می‌گذاشتند و چشمانشان را برای لحظاتی رو به آسمان می‌کردند. چون به این عادت ایشان از کودکی آشنا بودم، متوجه شدم ایشان مشغول شکرگزاری هستند و مطمئنا کلمه خدایا شکرت را.ـ که تکیه کلام ایشان بود.ـ در ذهن می‌آوردند...»

روایت پنجم:
لبخند رضایت در واپسین لحظه‌ها!

دکتر غلامرضا جعفـــری فرزند زنده‌یـــاد علامه محمدتقی جعفری است که سال‌هاست در خارج از کشـــور اقامت و به طبابت اشـــتغال دارد. او در سفر استعلاجی اســـتاد به خارج از کشور، همراه وی بود و از واپسین روزهای حیات آن متفکر والا، خاطراتی شـــنیدنی دارد. او در بخشی از خاطرات خویش، حالات پدر در آخرین روزهای حیات وی را، به‌ترتیب پی آمده روایت کرده است:

«هنگامی که وارد اتاق پدر شـــدم، دیدم ایشـــان قدرت تکلم ندارند و قسمت راست بدن ایشان نیز کارایی ندارد، اما با این همـــه به محض ورود بنده به اتاق ایشـــان، با لبخندی که حاکی از رضایت از وضعیتشان بود، از من اســـتقبال کردند. ناگفته نماند ایشـــان در این حال، از عارضه سکته مغزی خود و نیـــز وضعیت جسمانی‌شـــان اطلاع کامل داشتند. با توجه به رابطه عاطفی عمیقی که میان بنده و ایشان برقرار بود، بیش از این قدرت رؤیت و تحمل این وضعیت را نداشتم و بی‌اختیار یکباره روی زانوهای خود افتادم و سرم را بر تخت ایشان گذاشتم که به ناگاه متوجه شدم ایشان دست چپ خود را به آرامی بر سرم می‌کشند و قصد دلداری‌ام را دارنـــد، حال آنکه وظیفه من بود که به ایشـــان امید و روحیـــه بدهم، اما عکس ایـــن عمل اتفاق افتاد. پس از مدتی روی پاهای خویش ایستادم و دست ایشان را در دست گرفتم. این در حالی بود که از وضعیت پیش‌آمده برای ایشان، بغض گلویم را گرفته بود و قادر به ســـخن گفتن نبودم! از بیم آنکه با گریه خود موجب ناراحتی اســـتاد شوم، به محض احساس ریزش اشک‌هایم، به بهانه‌ای روی خود را به طرفی دیگر بازگرداندم. پس از لحظه‌ای ایشان شروع به فشاردادن دست بنده کردند و به محض برگرداندن روی خود، متوجه لبخند بسیار زیبایی در چهره ایشان شدم که در لحظات بعد نیز این تبسم چندین بار تکرار شد. رفتار استاد در این لحظات به‌گونه‌ای بود که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. طی ۲روز بعد از وقوع این حادثه -که هنوز به حال اغما نرفته بودند- بارها شاهد بودم ایشان دست چپ خود را روی سینه خود می‌گذاشتند و چشمانشان را برای لحظاتی رو به آسمان می‌کردند. چون به این عادت ایشـــان از کودکی آشنا بودم، متوجه شدم ایشان مشـــغول شکرگزاری هستند و مطمئنا کلمه خدایا شـــکرت را ــ که تکیه کلام ایشان بود ــ در ذهن می‌آوردند....»

تاریخ اندیشه

آزادی و خیانت به آزادی

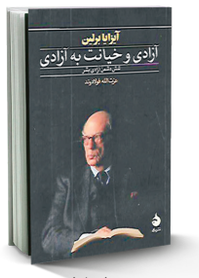

چاپ هفتم کتـــاب «آزادی و خیانت به آزادی» نوشـــته «آیزایـــا برلین» بـــا ترجمه عزت‌الله فولادوند از سوی نشر ماهی منتشر شد. این کتاب ســـخنرانی‌های مشهور یکی از دقیق‌تریـــن متفکران عصر حاضر اســـت. آیـــزا برلین در این کتاب راجع‌به خود آزادی بحث می‌کند. مســـئله‌ای که امروز حتی به لحاظ مفهومی پر از مناقشه اســـت. این یکی از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخ ایده‌ها در آثار برلین است. این ســـخنرانی‌ها از بسیاری از نوشـــته‌های بعدی وی واضح‌تر است و بســـیار قانع‌کننده است. برلین متقاعد شده بود که با وجود تمجید از آزادی، روشـــنگری در واقع با آن دشـــمنی دارد و ضدروشنگری زمینه‌های فکری قوی‌تری برای دفاع و گســـترش آزادی ارائه می‌دهد و حتی کسانی که با این تشخیص تفکر مدرن مخالفند باید با آن روبه‌رو شـــوند. آیزایـــا برلین (۶ ژوئن ۱۹۰۹ - ۵ نوامبر ۱۹۹۷) فیلســـوف سیاسی، اندیشه‌نگار و نظریه‌پرداز سیاســـی و استاد دانشـــگاه و جستارنویسی بریتانیایی بود. آوازه‌اش در بیشتر عمر مرهون گفت‌وگوهای مهم و درخشان، حمله به تحجر، تعصب و تندروی سیاسی و نوشته‌های قابل فهم در زمینه تاریخ اندیشه‌هاست. آیزایا برلین با اینکه مانند اکثر فیلســـوفان سیاسی قرن بیستم مهاجر بود، اما در مقایسه با افرادی چون هانا آرنت، هربرت مارکوزه، فریدریش فـــون هایک و کارل پوپر، در ســـنین پایین‌تری (چهار سالگی) به کشـــوری که وطن بعدی‌اش شد، وارد شد.

نشر ماهی چاپ هفتم این کتاب ۲۶۴صفحه‌ای را به بهای ۱۱۰هزار تومان منتشر کرده است.

تاریخ باستان

تحول ثنویت

دین غالـــب مردم ایـــران در عصر ساســـانی دین زرتشتی بوده اما چنـــان نبوده که یک صورت واحد از این دین وجود داشته باشد؛ نحله‌ها و فرقه‌های مختلف با معتقـــدان به ادیان دیگر، چون مانویت و مسیحیت در کنار هم می‌زیســـته‌اند و ناگزیر به برخورد عقاید و گاه به جدال‌های مذهبی می‌پرداختند. موضوع کتاب «تحول ثنویت»؛ تنوع آرای دینی در عصر ساســـانی بررسی این اختلاف و تنوع در عقاید از لابه‌لای متون و اســـناد است. در واقع در ایران عصر ساسانی هرچند دین زرتشتی دین رسمی امپراتوری به‌شـــمار می‌رفت، اما ادیان و مذاهب دیگری نظیر مانویت، مسیحیت، دین یهود، مزدکی‌گری و بودیســـم در این قلمرو دارای پیروانی بودند. درون دین زرتشتی نیز انشـــعابات و قرائت‌های جدید و به‌اصطلاح بدعت‌هایی شکل گرفت. نویسنده کتاب «تحول ثنویت»؛ تنوع آرای دینی در عصر ساسانی، فارغ از اینکه تا چه اندازه می‌توان دین ایران ساســـانی را ثنویـــت (دوگانه باوری) دانست، به این مسئله پرداخته که تا چه اندازه زرتشتیان عهد ساسانی خود را ثنوی می‌دانسته‌اند. نویسنده پس از بررسی این موضوع در متون قدیمی، چنین می‌پندارد که در بیشتر عهد ساسانی، زرتشتیان احتمالا به ثنوی بودن خود آگاه نبوده‌اند، زیرا در بیشتر تالیفات موجود ساسانی آنهایی که به قصد دفاع از ثنویت نوشته شده‌اند، کند.

نشر ماهی چاپ سوم این کتاب ۲۳۰صفحه‌ای را به تازگی به بهای ۱۰۰هزار تومان منتشر کرده است.

تاریخ ادبیات

آس و پاس‌های پاریس و لندن

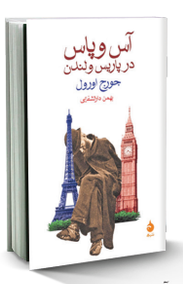

کتاب «آس و پاس در پاریس و لندن» اثر «جورج اورول» با ترجمه بهمن دارالشـــفایی از سوی نشر ماهی به چاپ دهم رسیده است.

آس و پـــاس در پاریـــس و لندن، نخســـتین بار در سال ۱۹۳۳وارد بازار نشر شد. این شرح حال عجیب و جذاب که مانند یک رمان به رشته تحریر درآمده، بدون هیچ ترس و تعارفی و اغلب با شوخ‌طبعی، ماجراجویی‌های یک نویسنده انگلیسی تهیدست را در دو شـــهر روایت می‌کند. اورول در بخش مربوط به پاریس، به شکلی درخشان از آشپزخانه‌های رستوران‌های شیک فرانســـه می‌گوید؛ آشپزخانه‌هایی که راوی در آن‌ها، ظرف می‌شـــوید یا زمین را تی می‌کشـــد. او در لنـــدن و درحالی‌که به‌دنبال کار می‌گـــردد، با دنیای دوره‌گردها، بی‌خانمان‌ها و کمپ‌های اقامتی مجانی آشـــنا می‌شـــود. در داســـتان به یادماندنی این دو شهر می‌توانیم برخی از حقایق تلخ درباره فقر و جامعه را از نظر بگذرانیم.

اریک آرتور بلر با نام مســـتعار جورج اورول، زاده ۲۵ ژوئن ۱۹۰۳ و درگذشـــته ۲۱ ژانویه ۱۹۵۰، داســـتان نویس، روزنامه‌نگار، منتقد ادبی و شـــاعر انگلیسی بود. او را بیشتر برای دو رمان سرشناس و پرفروش‌اش، مزرعه حیوانات و ۱۹۸۴ می‌شناســـند. این دو کتاب روی هم بیش از هر دو کتاب دیگری از یک نویسنده قرن بیستمی، فروش داشته‌اند. او همچنین با نقدهای پرشماری که بر کتاب‌ها می‌نوشت، بهترین وقایع‌نگار فرهنگ و ادب انگلیســـی قرن شناخته می‌شـــود. چاپ دهم این کتاب به بهـــای ۱۰۰هزار تومان منتشر شده است.